

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ک. ابراهیم
۱۵ اپریل ۲۰۱۸

رواج عدول از اصول کمونیسم علمی

در میان نیروهای چپ مدعی کمونیست بودن! (۱)

طی بررسیهایی که در گذشته در مورد بروز رویزونیسم پست مدرن انجام شد مواضع متعددی از قبیل پلورالیسم سیاسی و تشکیلاتی کمونیستها، نفی انقلاب کارگری در قالب انقلاب انسانی، نفی دیکتاتوری پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی توسط کارگران، دامن زدن به فرقه گرایی و آنارشیزم تشکیلاتی، کم بها دادن به مبارزه طبقاتی کارگران، دل بستگی به دموکراسی مافوق طبقاتی به جای کاربرد دفاع از دموکراسی پرولتری و افتادن به دفاع از رفراندوم حتا تحت هدایت نیروهای غیر پرولتری، دموکراسی مشارکتی و غیره مورد نقد قرار گرفت.

اما این گونه انحرافات در شرایطی که هنوز جنبش کمونیستی متشکل متکی به پیشروان طبقه کارگر و صاحب اتوریته در میان کارگران و توده های زحمت کش به وجود نیامده، بازار نظرات التقاطی دیگری نیز در تداوم تأکید روی بی گانگی نسبت به اصول کمونیسم علمی نشان می دهد که تشتت نظری و عملی در برابر تعهد و به کارگیری نظرات درست انقلابی پرولتاریا، نقش مخربی در پراکنده بودن کمونیستها بازی می کنند.

بدین ترتیب، به کارگیری دیالکتیک انقلابی، در برابر جمله پردازیهای بدون پشتوانه تحلیلی که امروز رایج شده اند، پی گیری مجدانه ای را ایجاب نموده و رفقای وفادار به اصول کمونیسم علمی در مقابله با این "نواوریها" باید به جدال برخاسته و صفوف خود را از نظر ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مستحکم نموده و مانع از این اخلاص گریهای غیر پرولتری شوند.

فرار به جلو با سردرگمی:

به عنوان نمونه رفقای رهبری "حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)" می نویسند: "مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی ایران" «بدیل انقلاب کمونیستی را به عنوان پاسخی به چالش عصر کنونی و در خدمت به تحقق کمونیسم در جهان پیش می گذارد». (حقیقت - بهمن ۱۳۹۶) و در تدقیق این مانیفست مدعی می شوند: "عصر ما عصر انقلاب کمونیستی است، عصر گذار جامعه بشری به ورای جامعه چند هزار ساله طبقاتی، عصر سازمان دادن اجتماع

بشر براساس محو تمایزات طبقاتی". "ما مسئولیت انقلاب کمونیستی و استقرار یک دولت سوسیالیستی در ایران را بردوش گرفته ایم".

"ایجاد جامعه کمونیستی در جهان نه تنها ضروری و مطلوب بلکه امکان پذیر است" (دریافت از دانش علم کمونیسم - همانجا)

برای هر کمونیستی که جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را محکم به دست گرفته باشد و در جوامع کنونی طبقاتی در توضیح تضادهای موجود بین طبقات به بررسی حرکت تضادهای مختلف ارتباط و درگیری این تضادها طبق قانون وحدت اضداد باید بپردازد. اما برخی تضاد موجود در حرکت هر پدیده ساده جامعه بشری به سنتز گرایی به قانون حرکت دیالکتیکی پدیده های مرکب اجتماعی طبقاتی ارتقاء می دهند. اینان به جای تأکید روی انقلاب پرولتری، در شرایط کنونی که نظام سرمایه داری بر جهان غالب است عصر انقلاب کمونیستی را پیش کشیده و از استقرار دولت سوسیالیستی دفاع می کنند. چنین دیدی یا انقلاب سوسیالیستی را انقلاب کمونیستی می شناسند و یا با بیان استقرار سوسیالیسم بدون روشن کردن این که با چه نیروئی جز "بردوش گرفتن" خودشان، موضع شان را تبلیغ می کنند.

در برخورد به این نظرات التقاطی اجباراً با آوردن نظرانی از مارکس و انگلس و لنین و مائو، دور شدن این رفقاء را از تعهدشان به نام مارکسیست - لنینیست - مائونیست بودن، نشان دهیم.

از نظر تاریخی، لنین و مائو در شرایطی که روابط فئودالی - امپریالیستی در روسیه و نیمه مستعمره - نیمه فئودالی در چین، نقش مهمی در سطح حاکمیت دولتی داشتند، به جای گفتن این که عصر کنونی عصر انقلاب سوسیالیستی است، و یا طرح انقلاب کارگری، روی دیکتاتوری انقلابی بورژوا - دموکراتیک کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر تا فبروری ۱۹۱۷ در روسیه و تا اکتوبر ۱۹۴۹ در چین برای فراهم نمودن شرایط گذار به انقلاب سوسیالیستی و سپس تأکید روی گذار به مرحله بالاتر سوسیالیستی گذاشتند و از فرار به جلو امتناع کردند و دچار ماجراجویی نگشتند. زیرا طبق رهنمود "مانیفست حزب کمونیست" مارکس و انگلس، در تحقق نظام سوسیالیستی پس از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست، سلب مالکیت خصوصی از وسایل تولید و مبادله، از بین بردن استثمار و ستم متکی بر تمایزات طبقاتی گوناگون ضد آزادی اعمال شده بر اکثریت طبقات کارگر و زحمت کش به دست قشر کوچک اقلیت طبقات حاکم، در پیشروی تکامل این جامعه قرار گرفت.

به این اعتبار، روی ادامه مبارزه طبقاتی در از بین بردن نفوذ بقایای بازماندگان این نظام و آداب و سنن و عاداتی ارتجاعی جان سخت باقی مانده از گذشته در میان توده ها، نه تنها در یک کشور بلکه در کشورهای جهان و تبدیل نظام سوسیالیستی به نظام غالب بر این کشورها به طور اجتناب ناپذیری تأکید ورزیدند. این پیروزیها، زمینه و شرایط را برای از بین بردن بقایای کلیه طبقات، دموکراسی طبقاتی، دولت طبقاتی و تبدیل آنها به جهان بدون طبقه آماده ساخته و دولت به اداره کننده امور کشور و اداره هرده به دست توده های مردم از نوع کمون و غیره بدون طبقات متخاصم گذار به فاز بالای کمونیسم فراهم خواهد شد.

مارکس و انگلس در ماده اول مقررات اتحادیه کمونیستها (۱۸۴۸) نوشتند: "هدف اتحادیه عبارت است از سرنگونی بورژوازی، حاکمیت پرولتاریا، الغای جامعه بورژوازی کهن که بر آنتاگونیسم طبقاتی استوار است و بنیان نهادن جامعه ای نوین عاری از طبقات و مالکیت خصوصی".

بدین ترتیب، این آموزگاران پرولتاریا و کمونیستها نه تنها راه پیشروی مبارزات طبقاتی را نشان دادند، بلکه در نقد برنامه گوتا، در مقابله با نظرات نادرست لاسالیها، به تدقیق این هدف پرولتاریا پرداختند.

مارکس در برنامه گوتا (۱۸۷۵) نوشت: "بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دوران گذار انقلابی اولی به دومی قرار دارد، منطبق با این دوران، یک گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمی تواند باشد".

لنین در کتاب دولت و انقلاب (اگست ۱۹۱۷) نوشت: "آموزش مارکس درباره دولت: دیکتاتوری یک طبقه نه تنها برای هرگونه جامعه طبقاتی به طور اعم و نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را سرنگون ساخته باشد، بلکه یک دوران تاریخی کامل یعنی دوران میان سرمایه داری و استقرار «جامعه فارغ از طبقات» یعنی کمونیسم نیز ضرورت خواهد بود".

مائو در کتاب درباره تضاد (اگست ۱۹۳۷) نوشت: "چرا انقلاب بورژوا - دموکراتیک فبروری ۱۹۱۷ روسیه مستقیماً به انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی اکتوبر همان سال پیوست، ولی انقلاب بورژوائی فرانسه مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی نینجامید... یگانه علت شرایط مشخص وقت است. چنانچه شرایط معین لازم فراهم باشد، در پروسه تکامل یک شیء یا پدیده تضادهای معینی پدید می آیند و به علاوه اضداد موجود در این تضادها به هم وابسته و به یکدیگر بدل می شوند. درغیراین صورت هیچ یک از اینها ممکن نمی گردید".

بنابراین نوشتن "عصرما، عصر انقلاب کمونیستی است"، فرار به جلو کاملاً ذهنی و ضد جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیکی و از نوع لاسالی است که نظرات مارکس و انگلس و لنین و مائو با روشنی تمام، انقلابهای پرولتری عصر خود را بیان کردند. این رفقاء ممکن است بگویند از "جمهوری سوسیالیستی نوین ایران" هم صحبت کرده ایم، اما این روش کار "هم به نعل و هم به میخ زدن" به کارگیری یک جانبه نا پیگیر از دیالکتیک ماتریالیستی است که شما از یک سو قصد "نوآوری" نادرستی دارید که "عصرکنونی عصر انقلاب کمونیستی است" و از سوی دیگر به علت دچار شدن به تناقض اثباتی علمی، که تکلیف سوسیالیسم چه می شود، ضمن حفظ این ادعای ناممکن صرف نظر از این که گذار به کمونیسم از سوسیالیسم (به مثابه فاز اول کمونیسم)، از طریق انقلاب صورت نمی گیرد زیرا در آن گذار طبقات متخاصم در برابر هم قرار ندارند - پس طرح "عصرانقلاب کمونیستی" تنها چیز غیرممکنی جز گرم نگه داشتن "تنوری سازی" بی مصرف ندارد که شما تا بدان حد به خود می بالید و ادعایتان تا بدان حد پیش می رود که خود را قهرمانانی معرفی کنید که می نویسید: "مسئولیت انقلاب کمونیستی و استقرار یک دولت سوسیالیستی در ایران را بر دوش گرفته ایم!"

شما مسئولیتی کاملاً خیال بافانه نسبت به خود ساخته و پرداخته اید! درحالی که انجام انقلاب سوسیالیستی و استقرار دولت سوسیالیستی اساساً بر عهده انقلاب پرولتاریائی است و نه شما! و اگر حزب کمونیستی در ایران که پیوند فشرده با طبقه کارگر داشته و مدبرانه مبارزات تاکتیکی و روزمره طبقه کارگر و توده های زحمت کش را بدرستی هدایت نماید و مورد احترام و پذیرش اتوریته این حزب در میان توده ها باشد، امر رهبری انقلاب پرولتری را می تواند کسب کند. آیا شما به این درجه از نفوذ و احترام و اتوریته در میان طبقه کارگر و توده های زحمت کش دست یافته اید که مسئولیت انقلاب ناشدنی کمونیستی را بر دوش بگیرید؟

عدول از جهان بینی کمونیسم علمی

در این "مانیفست" شما "دانش علم کمونیسم" را مطرح ساخته اید. اگر به این علم وفادار باشید، کیفیت علم در آن است که چه در زمینه شناخت از حرکت مادی طبیعت و چه در اجتماع، با بالا رفتن درک بشر و تدقیق و توسعه علم در این حرکتها ادامه می یابد. علم مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، هزار چهره نیست. مشخصاً درجوامع بشری، جهان بینی

ماتریالیستی – دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی بوجود طبقات، مبارزه طبقاتی، شناخت به سطح علم رسیده، و با تداوم پراتیک این مبارزات، همه جانبه تر شده و به این اعتبار علم مبارزه طبقاتی تبدیل به گنجینه ای شده است که در حال گسترش می باشد. به همین علت انگلس در سال ۱۸۴۷ کمونیسم را "علم شرایط رهایی، طبقه کارگر" توضیح داد و لنین نیز در جریان تلفیق کمونیسم علمی با شرایط مشخص در روسیه و جهان، روی "تکامل این علم" پای فشرد.

براین اساس، ۱۰ سال پیش، در نقد فرمول بندیهای موجود تئوری علمی طبقه کارگر به صورت: مارکسیسم، لنینیسم، مائونیسم، باهیات نمایندۀ شما به مذاکره نشستیم. در شرایطی که خوجه ایسم، و چارومازومدارایسم، گونزالایسم، پراچاندیسم (ازجانب تشکلهای مدافع مائونیسم) و آواکیانیسم نیز در حال عملاً حاضر طرح شما نیز در "مانیفست تان"، نتیجه ای جز بروز سکتاریسم در معیار تشخیص تئوری کمونیسم علمی در جنبش جهانی کمونیستی به بار نیاورده اید.

در این مذاکره مطرح کردیم برای پایان دادن به این ایسم تراشیاها و بالابردن درکمان از علم کمونیسم این مکتب سازیاها را باید کنار گذاشت. پایه های اساسی علمی اول مکتب جدید کمونیسم توسط مارکس و انگلس ریخته شد. اما در هدایت پراتیک انقلابی غنی طبقه کارگر در روسیه و در چین، که در دوانقلاب عظیم انقلاب کارگری با جمع بندیهای همه جانبه لنین و مائو به ثمر رسانده شدند و چگونگی ساختمان سوسیالیسم و پیشبرد امر انقلاب جهانی پرولتاریائی ارائه شد، علم کمونیسم تکامل یافت. این رفقاء توافق کردند تا در عرض ۳ ماه آینده نظرشان را به حزب ما ارائه بدهند و با گذشت بیش از ۱۰ سال نقدی از جانب آنها به پیشنهاد ما در ازجمله "نادرست بودن" کنار گذاشتن ایسمها و به کار گیری تئوری کمونیسم علمی دریافت نکردیم. از این طریق است که بنابه دیدگاههای ما کمونیستها در وفاداری به علمی بودن این تئوری و تکیه به ماتریالیسم دیالکتیک، پدیده ها را بررسی کرده و به شناخت تعقلی و نهایتاً علمی می رسند.

شما رفقاء اصرار داشتید که بدون پذیرش مائونیسم، بیان توافق با اندیشه مائو مطرح شده ما ناقص و نارسا است. در حالی که ما می گفتیم نظرات انقلابی و علمی مائو را در تکامل این تئوری قبول داریم. درک ما با ایسم گذاری نظرات مائو تغییری کیفی در درک این نظرات ایجاد نمی کند. پس حالا مجدداً نوبت ما در برخورد به ناپیگیریهای شما است که از شما سؤال کنیم آیا مارکسیسم – لنینیسم – مائونیسم را قبول دارید؟ و اگر جواب مثبت دهید چرا آنچه که در مورد انقلاب کارگری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی و حزب شما با توسل به سروته دیدن علم کمونیسم و هم ایسمها، از "عصرانقلاب کمونیستی" ناممکن در تبلیغاتتان دفاع می کنید و ضربه به جهان بینی و روند مبارزه طبقاتی می زنید؟ تا کجا مایل به التقاط گری در علم کمونیسم و یا درحد ایسم گذاریهای این تئوری هستید؟ کدام یک از نام گذاری این تئوری را قبول دارید؟

تحریف اصل اساسی دیالکتیک با توسل به سنتز تراشی

موقعی که مارکس و انگلس قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها را در مطالعه پروسه اجتماعی – تاریخی به کار بستند، تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین طبقات استثمار کننده و طبقات استثمار شونده و تضاد بین زیربنای اقتصادی و روبنا (سیاست، ایدئولوژی و غیره) را که از دو تضاد فوق منتج می شود، پیدا نمودند و دریافتند که چگونه این تضادها درجوامع طبقاتی گوناگون ناگزیر منجر به انقلابات اجتماعی مختلف می گردد". (به نقل از درباره تضاد – مائو)

انگلس می گوید: "حرکت خود تضاد است" (آنتی دورینگ – فصل ۱۲ در مورد کمیت و کیفیت).

لنین می گوید: "دیالکتیک به معنای واقعی کلمه، مطالعه تضاد در خود جوهر اشیاء و پدیده ها است" (یادداشتهای فلسفی).

و مائو می گوید: "قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها، یا قانون وحدت اضداد، اساسی ترین قانون دیالکتیک است". "قانون اساسی طبیعت و جامعه و از این رو قانون اساسی تفکر است". (درباره تضاد)

سنتز به مفهوم ترکیب و تجزیه و نفی در نفی در حقیقت چیزی جز در بیان تکامل مرگ و زندگی هر شیء و پدیده نبوده، بیشتر در مورد پدیده های منفرد طبیعت و جامعه جریان دارد. ولی در مورد تغییرات کیفی ناشی از تضادهای طبقاتی مرکب در جوامع باید با قانونمندیهای وحدت ضدین در درون آن تضادها بررسی شوند.

ولی شما مدعی هستید: "سنتز نوین کمونیسم جهشی تکاملی در علم کمونیسم: تئوری و پراتیک انقلابهای کمونیستی از زمان مارکس تا کنون توسط باب آواکیان سنتز شده است. جواب عمدتاً صحیح آن به انقلابها به ویژه در بنای دولت و ساختمان جامعه سوسیالیستی در روسیه و چین حفظ و جوانب اشتباه آنها نقد شده است".

بدین ترتیب، هم به نعل و هم به میخ چنان می گوید که سنتز را از بررسی حرکت پدیده های ساده به ارزیابی از حرکتهای بغرنج پدیده های مرکب در جوامع طبقاتی می کشانید. درست مثل آن است که با استفاده از ریاضیات چهار عمل اصلی – جمع، تفریق، ضرب و تقسیم – مدعی شوید که محاسبات سطوح هذلولی – پارابولی نیز با این ریاضیات ابتدائی ممکن می باشد! که عملاً "آواکیانسم" را پیش می کشید با "جهشی تکاملی"!

۱۵ اسفند [حوت] ۱۳۹۶ (۶ مارچ ۲۰۱۸)

پایان بخش یکم ادامه دارد

منبع: رنجبر شماره: ۱۵۵